

لگد زدن به اسبِ مُرده

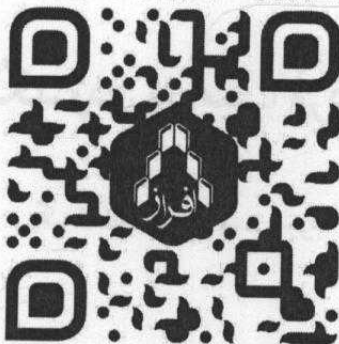
یک نمایشنامه از سم شپرد

مترجم:
علی و سوری



۱۳۹۷

با اسکن کدوارگرافی اطلاعات بیشتر و آپلودگشتن انتشارات افراز را دریافت کنید.



afrazbook.com

@afrazbook



66977166 - 6601575



ebook.afrazbook.com

سرشناسه	شپرد، سام، ۱۹۴۳ - Shepard, Sam. م.
عنوان و نام پدیدآور	لگد زدن به اسب مرده یک نمایشنامه از مس شپرد / ترجم علی منصوری.
مشخصات نشر	تهران: افراز، ۱۳۹۷
مشخصات ظاهری	۵۶ص.
شابک	۹۷۸-۹۶۴-۲۴۳-۹۱۹-۵:
وضعیت فهرست نویسی: فیپا	
یادداشت	عنوان اصلی: Kicking a dead horse.
موضوع	نمایشنامه آمریکایی-- قرن ۲۰ م.
شناسه افزوده	منصوری، علی، ۱۳۵۹ -
رده بندی کنگره	۴۳۵۶۴پ/ل۸۱۳۹۱
رده بندی دیویی	۵۴/۸۱۲:
شماره کتابشناسی ملی	۲۹۲۰۸۷۴:



انشارات افراز

دفتر مرکزی و فروش: خیابان دانشمندان، تهران - جمهوری کوچه دانا، پلاک ۱۲ | تلفن: ۶۶۹۷۷۱۶۶

مرکز پخش: ۰۲۱-۶۶۴۰۱۵۸۵

وبسایت و فروشگاه اینترنتی: www.afrazbook.com

اپلیکیشن افراز: ebook.afrazbook.com

لگد زدن به اسبِ مرد

علی منصوری

نویت چاپ: اول/۱۳۹۷

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

طراح جلد: یاسین محمدی / آتلیه افراز

آرایش صفحات: افسانه حسن‌بیگی / آتلیه افراز

چاپ و صحافی: دوستان

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

تمام حقوق این اثر برای انتشارات افراز محفوظ است.

هیچ بخشی از این کتاب، بدون اجازه‌ی مکتوب ناشر، قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی، از جمله، چاپ،

فتوکپی، انتشار الکترونیک، فیلم، نمایش و صدا نیست.

این اثر تحت پوشش قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

به نویسنده پرچمدار درام‌نویسی اواخر قرن بیستم بودند: یک ایرلندی، یک انگلیسی و یک امریکایی - بکت، پینتر و شپرد. گرایش هر سه به تشاتریست که فراتر از چیزی می‌رود که بشس آن را «حس واقعیت بیرونی» می‌خواند.

شیوهی بکت در تمام بهر مفهوم محدودیت‌های فرمی وابسته است، بنابراین استفاده‌ی او از تشاتر به منظم و آگاه، ماهیت آن بوده است.

«زمانی که جستاری در یک گونه، به شد آن گونه بدل شود و معنا خود را در برابر محدودیت‌ها بروز دهد، پل‌های پشت سر بوشتار در حین پیشروی آن، فرو می‌ریزند.»^۱

این شیوه، به آزادی اعجاز‌انگیزی راه دارد و به طرح‌گیری تأثیرگذار بوده است. پینتر و شپرد آزادانه این تأثیر را بر آثار خود پذیرفته‌اند و هیچ نویسنده‌ی دیگری نبوده که با چنین اشتیاقی میراث بکت را مورد استفاده قرار داد. شاید آنچه پینتر در بکت یافت، نویسنده‌ای بود که «در درونی‌ترین خویشتن خلیش را مکنی گزیده بود،» و آنچه او را تحت تأثیر قرار داد «ماهیت جهانی»^۲ بود - که نویسنده به شیوه‌ای منحصر به فرد که در عین حال برای همه قابل درک است، خلق کرده.

^۱ J.C.C Mays, Field Day Anthology

^۲ Michael Bilington, The Life and Work of Harold Pinter

سم شپرد معتقد بود که بکت در دهه‌ی ۶۰ کاری کرد که تئاتر آمریکا «علیل به نظر برسد» و این که «او تئاتر را متحول ساخت، آن را زیر و رو کرد و این امکان را پدید آورد که بتوان در باره‌ی هر چیزی نوشت».

آنچه پینتر و شپرد انجام دادند، عبارت است از به کارگیری فضای اگزستاتیواییستی بکتی و بازآفرینی آن در اتاق‌ها، مزارع، دشت‌ها و زمین‌های لم بنج. (مگر مستخدم ماشینی پینتر چیزی غیر از گودو در یک زیرزمین است؟) کارهای نمایشنامه‌های منظره و خاکستر به خاکستر پینتر و دیوانه‌ی عشق و دروغ دهر شپرد، و آن هم و کلاو در بازی آخر، محکوم به جاودانگی در عدم ارتباط هستند.

این یک تئاتر کاملاً غیرنظریه‌ای‌تر است. پینتر تأکید می‌کند که به هیچ وجه مفهوم آفرینی نمی‌کند. شپرد هم نوع کردن با هر نوع ایده یا نظریه‌ی انتزاعی را رد می‌کند. بکت گفته: «موانع از من اصوات اساسی است - هم و کلاو چنان که مشخص است - این تنها کاری است که از من بر می‌آید» و «گودو با تصویر یک درخت و یک صحنه‌ی خالی شروع شد و از همانجا پیش رفت. من فقط از چیزی که در هر صفحه اتفاق می‌افتاد خبر داشتم».

لگد زدن به اسب مرده هم با توصیف یک اسب مرده شروع می‌شود، با ذکر این قرارداد که به هیچ وجه نباید «تلاشی برای ارائه‌ی تصویری ساده یا کاریکاتور از آن صورت بگیرد. در واقع، باید حقیقتاً یک اسب مرده باشد.» نمایشنامه با یک تصویر ملموس و حقیقی دراماتیک شروع می‌شود و از همانجا به پیش می‌رود.

این یک کلیشه است که نوشتار آرزوی رسیدن به وضعیت موسیقی را دارد. اما... بکت می‌گفت: «موسیقی عالی‌ترین شکل هنری است - زیرا هرگز به آشکارگویی متهم نمی‌شود.»

و خطاب به یک بازیگر (نگارنده‌ی این سطور) در تمرین می‌گفت: «به معنا فکر نکن، به ضربه‌ها فکر کن.»

نمایشنامه‌های شپرد، بیش از هر نویسنده‌ی دیگر پس از بکت، همچون تجربیاتی موسیقایی احساس می‌شوند. آن‌ها از معنا فراتر می‌ورند، از ادب‌گرایی و مفهوم‌گرایی می‌گریزند، و به جستجوی واقعیتی ملموس و آنی، فراتر از ایده می‌پردازند که بازیگر و تماشاگر مجبور به تجربه‌ی مستقیم و بلاواسطه‌ی آن است. و جهش همین جا است.

در لگد زدن به اسب مرده، ما با ناباوری شاهدیم که شپرد دست به اوراق کردن تصویری می‌زند که مشخصه‌ی آثار پیشین‌اش است. درحالی‌که هوبارت استروثنر بیهوشی تلاش‌اش برای دست‌یافتن به اصالت پی می‌برد و خود را از اساطیری می‌رهاند که از راکن پابرجا نگه داشته‌اند، ما اضطراب یک بحران گسترده‌تر آمریکایی را درک می‌کنیم: فروپاشی معنای تاریخ و شاید خود آمریکا. بکت درباره‌ی جریس می‌گوید: «نوشته‌های او درباره‌ی چیزی نیست. خود چیز است.» و این البته همان چنانست که شپرد به آن تایل آمده.